



۲۰۱۶/۰۷/۰۱



م. اسحاق نگارگر

اثرات استبداد سیاسی بر شعر و ادبیات

تبصره:

وقتی استبداد بر یک جامعه مسلط می شود بر تمام جنبه های زندگی اثر می گذارد و بالطبع شعر و موسیقی مستثنی نیست. برخی از شعر در خدمت مدح های مبالغه آمیز گماشته می شود. شعر و نویسندگی به وسیله کسب پول و گدا منشی در خدمت گرفته می شود. این نگارشی است که در ۲۲ می ۲۰۱۵ نوشته بودم و اینک باز به علاقه مندانی که آنرا خوانده اند باز میگذارم.



*** **

شعر دری از دربار های پادشاهان و امرای محلی آغاز می گردد و نخستین علت وجودی آن مدح و ستایش پادشاهان و دقیق تر گفته شود زورمندان در سطوح مختلف و شکل آن قصیده است و این قصیده از تغزل یا تشبیب که وصف معشوق یا طبیعت است آغاز می شود تا شاعر بهانه ای پیدا کند و به سوی مدح که هدف اصلی قصیده است گریز بنماید، بدین ترتیب رکن دوم همان گریز است و پس از ادای مدح ممدوح به دعا می رسد که این دعا نیز مبتنی بر تقاضای معقول از خدا برای صحت و بهروزی ممدوح نیست بلکه مبتنی بر آرزوهای مُحال و مطلقاً دست نارس است و تعبیرات هم کاملاً متعارف و برای هر ممدوح یک سان است. هر ممدوح اگر چه مانند منصور دوانقی ممسک و بخیل باشد در سخاوت دست طایی را بر پشتش بسته است.

حالا چرا چنین است و این امرای مستبد به شاعر چه نیاز دارند که او را به صد حرمت و احترام در دربار نگاه می دارند و وقتی گوهر نظمی به رشته شعر می کشند دهانش را پُر از طلا و نُقره می کنند و شاعر همانند عنصری بلخی چنان ثروتمند می شود که از نُقره دیدگان می زند و از زر آلاتِ خوان می سازد؟ ناگفته پیداست که شعر در آن روزگار حکم همین مطبوعات چاپلوس این دوران را دارد که هرگز برایش نفع و ضرر بادنجان سیاه مطرح نیست بلکه رضای سلطان مطرح است یعنی شاعر نوکر سلطان است نه نوکر بادنجان. گاه گاه درباریان برای اینکه بر سلطان اعمال نفوذ کنند و او را در جهت تقاضای خود سمت و سو دهند از شاعر استمداد می کنند چنانکه قصیده معروف (بوی جوی مولیان آید همی) یادگار همین گونه سازش است که رودکی هم از درباریان صله ها می گیرد و هم از امیر نصر سامانی. حالا این قصاید مدحیه با موضوعات کاملاً مماثل و همسان آینه ای است که وضع روزگار شاعر و زندگانی مردم کوچه و بازار در آن انعکاس یابد؟ نه. انوری صله ستان معروف که با استفاده از هنر ابجد حتی سیب نیز می خواهد و می گوید:

از بیست چهار صد بیفگن قلبش بر من فرست صد من

در حساب اجد (ت) چهار صد است و اگر از بیست که آخر آن حرف (ت) است چهار صد را بیفگند (بیس) می ماند که معکوس یا قلبش (سیب) می شود. این شاعر گدایی را سنت شاعران می خواند و می گوید:

بدین دقیقه که بردم گمان کدیه مَبَر

به بنده گرچه گدایی شریعت شعر است

یک جنبه دیگر که بسیار زشت است ریاکاری مسلط بر جامعه می باشد. محمود غزنوی را می بینیم که در یک جانبش علمای استخدام شده مذهبی قرار دارند و او را مردی مسلمان به جای رسیده و مجاهد جلوه می دهند که بارها برای "جهاد" هندوستان می رود و در جانب دیگرش شاعران صله ستان از بزم آرایها و باده نوشی های او قصیده می گویند.

شما قصیده های شاعران دربار های غزنوی و سلجوقی را بخوانید و ببینید که شاعران بی پرده تر از قوم لوط در باره باده نوشی و ساده بازی خود و ممدوحان خود سخن می گویند.

خوشبختانه روزگار بر حضرت سنایی غزنوی نهیب زد که شعر را از اسارت دربارها نجات بدهد و غیر از مدح موضوعات دیگر را وارد قلمرو شعر بنماید. شعر و ادبیات این دوره ها نشان میدهد که استبداد، دو رنگی و ریاکاری بر همه سیما های زندگی پنجه تسلط افکنده است و حافظ شیرین سخن بیش از هر کس دیگر طشت این تزویر و ریاکاری را از بام روزگار خود فرو افکنده است. آن جا در قله جامعه یعنی دربار بزم می آریند و باده می نوشند ولی در سطح جامعه محتسب به سراغ حافظ بیچاره می رود و خم باده اش را می شکند و حافظ نیز که در برابر این همه ریاکاری عنان طاقت از دست میدهد خم شکسته را بر فرق محتسب می کوبد و داد می زند:

محتسب خُم شکست و من سر او سنّ بالسنّ والجروح قصاص

یا:

می خور که شیخ و زاهد و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می کنند

جوانان امروز در پوهنتون ها و دانشگاه های ما متأسفانه فرصت مطالعه انتقادی ادبیات را نیافته اند و در بهترین حالت مشغول شعر از بر کردن شده اند. متأسفانه این شئ در هنگام شاگردی پشت دروازه من نیز خوابیده بود و بیش از ده هزار بیت در حافظه داشتم ولی امروز پیری و ذهول حافظه همه را از خاطر برده است و شاید محفوظاتم بیش از چهار صد تا پنج صد شعر زیاد نباشد. امروز می دانم که شعری که خود گیرایی داشته باشد در حافظه می ماند ولی به جای از بر کردن شعر که طبیعی نیست چه خوب است که شاگردان در سیما های گوناگون شعر دری بحث های انتقادی داشته باشند و ببینند که شعر دری تا کجا توانسته است زندگانی اجتماعی را منعکس نماید. دامن بحث امروز را در همین جا فرا می چینم و در فرصتی دیگر نقش استبداد مسلط در جامعه را بر زندگی زنان پی می گیرم پس تا فرصتی دیگر خدای بزرگ نگاهدار همه دوستان باد. نگارگر